مقاله پژوهشی

تطور مفهومی مقام فقر در اللمع سراج طوسی و منطق‌الطیر عطار نیشابوری

مالک شعاعی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

سال نوزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۸، صص ۱۷۴-۱۶۵

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8402

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: «فقر» از مفاهیم بنیادی سلوک صوفیانه است و در اللمع ابونصر سراج طوسی و منطق‌الطیر عطار نیشابوری جایگاهی برجسته دارد. فقر در اللمع یکی از مقامات سلوک و در منطق‌الطیر، در پیوند صریح با «فنا»، وادی پایانی سفر مرغان است. هدف این پژوهش تبیین وجوه تداوم و تحول مفهوم فقر در این دو متن و نشان‌دادن تفاوت میان صورت‌بندی تعلیمیِ سراج و صورت‌بندی تمثیلی و غایتگرای عطار است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر کیفی، توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی است. پیکرهٔ اصلی آن، بخشهای مربوط به فقر و صفات فقرا در اللمع و ابیات و حکایتهای مرتبط با وادی «فقر و فنا» در منطق‌الطیر است. واحد تحلیل، گزاره یا تصویری است که به تعریف فقر، نسبت آن با مال و تملک، انقطاع از اسباب، فنا، آداب سالک و جایگاه فقر در ساختار سلوک مربوط میشود. یافته‌ها بر اساس چند محور مشترک ــ جایگاه ساختاری، لایهٔ ظاهری و باطنی فقر، نسبت با فنا، زبان بیان و فرجام سلوک ــ مقایسه شده‌اند.

یافته‌ها: در اللمع، فقر از ترک تملک و انقطاع از اسباب آغاز میشود، اما در مراتب عالی به بی‌تعلقی باطنی و نفی تصرف نفس در اشیا نزدیک میشود؛ بنابراین تلقی وجودی از فقر در سنت پیش از عطار نیز ریشه دارد. تفاوت اصلی آن است که سراج این معنا را در نظامی تعلیمی، شریعت‌مدار و مرحله‌بندی‌شده حفظ میکند، حال آنکه عطار لایهٔ فنایی فقر را به پایان سفر سلوکی میبرد، آن را با فنا هم‌نام و هم‌جایگاه میکند و از طریق تصویرهایی چون دریا، آتش و سیمرغ به تجربه‌ای شهودی و وجودی بدل میسازد.

نتیجه‌گیری: تحول مفهوم فقر از سراج تا عطار، نه گسستی مطلق از «فقر مادی» به «فقر وجودی»، بلکه جابه‌جایی مرکز ثقل است: در اللمع، فقر در پیوند با آداب، انقطاع و تربیت سلوکی صورت‌بندی میشود و در عالی‌ترین مرتبه به نفی تعلقات نفسانی میرسد؛ در منطق‌الطیر، همین لایهٔ باطنی و فنایی تشدید میشود و به صورت غایتِ سفر و محو انیت در «فقر و فنا» جلوه میکند. از این منظر، عطار بیش از آنکه مفهومی نو بیافریند، یکی از ظرفیتهای درونی سنت صوفیانه را به اوج شاعرانه و تمثیلی میرساند.

تاریخ دریافت: ۳۰ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۰۱ تیر ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۱۶ تیر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۳۱ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:
فقر، فنا، اللمع، منطق‌الطیر، سراج توسی، عطار نیشابوری، تصوف.

* نویسنده مسئول:
malek.shoaei@iau.ac.ir
(+۹۸ ۲۱) ☎

Nintenth year, Number Ten, Junuary 2027, Continuous Number 128, Pages: 165-174

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Conceptual Development of the Station of Poverty (Faqr) in al-Lumaʿ of al-Sarraj al-Tusi and Attar's Mantiq al-Tayr

M. Shoaei
Department of Persian Language and Literature, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 20 June 2026
Reviewed: 22 June 2026
Revised: 07 July 2026
Accepted: 22 September 2026

KEYWORDS
Faqr; Fana; al-Lumaʿ; Mantiq al-Tayr; al-Sarraj al-Tusi; Attar of Nishapur; Sufism.

*Corresponding Author
✉ *malek.shoaei@iau.ac.ir*
☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Faqr (spiritual poverty) is a central concept of Sufi discipline. In al-Lumaʿ, al-Sarraj treats it as one of the stations of the path, whereas Attar places "poverty and annihilation" (faqr wa fana) at the end of the seven valleys of Mantiq al-Tayr. This study examines continuity and change between these two formulations and asks how Attar transforms an earlier didactic concept into a final, poetic experience of self-effacement.

METHODOLOGY: Using a qualitative, descriptive-analytical, and comparative approach, the study analyzes passages on faqr, the attributes and conduct of the poor in al-Lumaʿ, and the verses and allegories associated with the valley of faqr and fana in Mantiq al-Tayr. The comparison is organized around structural position, relation to possessions and attachment, relation to annihilation, the status of the seeker, and mode of discourse.

FINDINGS: Al-Lumaʿ does not reduce faqr to material deprivation. Its higher formulations move from non-possession toward inner detachment and the suspension of the ego's claim over things. Attar intensifies this inner tendency by placing faqr at the end of the journey, explicitly coupling it with fana, and representing it through the images of the sea, fire, and the Simurgh. Thus, the difference is not a simple shift from material to ontological poverty, but a shift in emphasis and function.

CONCLUSION: Attar's contribution lies in making the annihilative dimension of faqr the explicit culmination of the mystical journey and in giving it a powerful allegorical form. The conceptual development from al-Sarraj to Attar is therefore best described as continuity with intensification: a didactic and disciplinary concept becomes a final poetic language for the dissolution of self-assertion before the Absolute.

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8402

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
13	1	0

مقدمه

فقر در سنت اسلامی دو سطح معنایی عمده دارد: در سطح اجتماعی، به نیاز و تنگدستی اشاره میکند و در سطح عرفانی، به آگاهی از نیاز ذاتی انسان به حق و رهایی از تعلق به غیر او. آیهٔ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) یکی از مهمترین پشتوانه‌های قرآنی این معنای دوم است. در متون صوفیانه، همین زمینهٔ قرآنی به تدریج با بحث ترک تملک، قناعت، توکل، تجرید و سرانجام فنا پیوند خورده است.

اللمع فی التصوفِ ابونصر سراج طوسی (د. ۳۷۸ق) از مهمترین متون منظم‌کنندهٔ اصطلاحات و آداب تصوف در قرن چهارم است. سراج در شرح مقامات، فقر را در میان مراتب سلوک قرار میدهد و آن را از یک‌سو با ترک مالکیت و سؤال و از سوی دیگر با بی‌تعلقی باطن و خروج از تصرف نفس پیوند میزند. حدود دو سده و نیم بعد، عطار نیشابوری (د. ۶۱۸ق) در منطق‌الطیر، وادی پایانی را «فقر و فنا» مینامد و با زبان شعر و تمثیل، محو انیت سالک را در مرکز تجربه فقر قرار میدهد.

مسئلهٔ اصلی این پژوهش آن است که نسبت این دو صورت‌بندی چیست. اگر فقر عطار صرفاً در برابر فقر مادی سراج نهاده شود، لایه‌های عمیق‌تر اللمع نادیده میماند؛ و اگر میان دو متن هیچ تحولی دیده نشود، جایگاه نهایی و زبان تمثیلی فقر در منطق‌الطیر توضیح داده نمیشود. فرض این جستار آن است که میان دو متن «تداوم همراه با تشدید» وجود دارد: سراج ظرفیت باطنی و فنایی فقر را درون یک نظام تعلیمی و مقامی حفظ میکند و عطار همان ظرفیت را به کانون و غایت سفر سلوکی بدل میسازد.

پرسشهای پژوهش

۱) فقر در اللمع و منطق‌الطیر از نظر جایگاه سلوکی، مؤلفه‌های معنایی و کارکرد چه اشتراکها و تفاوتهایی دارد؟

۲) رابطهٔ فقر با فنا در دو اثر چگونه صورت‌بندی شده و سهم عطار در برجسته‌سازی این پیوند چیست؟

۳) تفاوت زبان تعلیمی اللمع و زبان تمثیلی منطق‌الطیر چه تأثیری بر نحوهٔ بازنمایی فقر گذاشته است؟

روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی و با روش توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی انجام شده است. به جای اصطلاحهای کمّیِ «جامعهٔ آماری» و «نمونهٔ آماری»، دو متن اللمع و منطق‌الطیر به‌عنوان پیکرهٔ پژوهش در نظر گرفته شده‌اند. در اللمع، بخشهای مربوط به مقام فقر، صفات و آداب فقرا و اقوال مشایخ دربارهٔ مراتب فقر بررسی شده است؛ در منطق‌الطیر نیز «بیان وادی فقر و فنا» و حکایتها و تصویرهایی که با محو خود، ترک تعلق و فنا ارتباط مستقیم دارند، واحد تحلیل قرار گرفته‌اند.

برای مقایسه، داده‌ها در پنج محور کدگذاری مفهومی شده‌اند: ۱) جایگاه فقر در ساختار سلوک؛ ۲) نسبت فقر با مال، تملک و اسباب؛ ۳) نسبت فقر با تجرید و فنا؛ ۴) وضعیت سالک و میزان بقای فاعلیت فردی؛ ۵) زبان و شیوهٔ بیان. هدف پژوهش شمارش بسامد نیست، بلکه تبیین تفاوت در سازمان مفهومی و بلاغی دو متن است. متن اصلی منطق‌الطیر در این مقاله بر اساس تصحیح شفیعی کدکنی (۱۳۸۴) خوانده شده و تصحیح گوهرین (۱۳۷۰) نیز به‌عنوان نسخهٔ کمکی در فهرست منابع آمده است؛ متن اللمع بر اساس ترجمهٔ خیاطیان و خرسندی (۱۳۹۴) با تصحیح نیکلسون بررسی شده است.

پیشینهٔ پژوهش

پژوهشهای موجود را میتوان در دو دستهٔ کلی جای داد: تحقیقهایی که مفهوم فقر و غنا را در سنت عرفانی بررسی کرده‌اند و تحقیقهایی که مراتب سلوک عطار را موضوع قرار داده‌اند. سادات‌طاهری و پاکدل (۱۳۹۸) با بررسی

متون منثور عرفانی تا قرن هفتم، طیفی از معانی فقر، از ناداری و ترک اسباب تا فراغت قلب از ماسوی‌الله و فنا، را نشان داده‌اند. این پژوهش برای فهم پیشینهٔ معنایی فقر اهمیت دارد؛ زیرا نشان میدهد تقلیل فقر متون نخستین به نداشتن مال، دقیق نیست.

موسوی‌سیرجانی (۱۳۸۵) در مقایسهٔ هجویری و خواجه عبدالله انصاری، رابطهٔ فقر، غنا و بی‌نیازی قلبی را بررسی کرده و بر تمایز میان افلاس ظاهری و نیازمندی حقیقی به حق تأکید کرده است. عیسی‌زاده‌فر و جلالت (۱۳۹۴) نیز در مطالعهٔ وادیهای کمال در آثار عطار به ساختار سلوکی و پیوند مراتب نهایی با فنا پرداخته‌اند. فروزانفر (۱۳۵۳) در تحلیل اندیشه و آثار عطار، زمینه‌ای عمومی برای فهم عرفان عطار فراهم میکند. با وجود این تحقیقات، مقایسهٔ مستقیم و محوربندی‌شدهٔ فقر در اللمع و منطق‌الطیر، با تمرکز بر تداوم و تشدید معنای فنایی، همچنان ظرفیت پژوهشی مستقل دارد.

مبانی نظری: فقر، مقام و فنا

در اصطلاح صوفیه، «مقام» به منزلتی گفته میشود که سالک با مجاهده و مداومت در آن استقرار مییابد و «حال» بیشتر به واردی بخشیده‌شده و گذرا اشاره دارد. اللمع از متونی است که در تثبیت چنین تمایزهایی نقش داشته است. فقر در این نظام، فقط وضعیت اقتصادی نیست؛ زیرا سراج در کنار ترک تملک و سؤال، از مراتبی سخن میگوید که در آنها تعلق قلبی و تصرف نفس نیز موضوعیت مییابد.

از سوی دیگر، «فنا» در اصطلاح عرفانی ناظر به زوال اوصاف و خودبینی سالک در برابر حق است. در منطق‌الطیر، نام‌گذاری وادی نهایی به «فقر و فنا» نشان میدهد که عطار فقر را در پیوندی آشکار با محو انیت قرار داده‌است. از این رو، چارچوب نظری مقالهٔ حاضر بر یک دوگانهٔ ساده «مادی/وجودی» بنا نمیشود، بلکه سه سطح را از هم متمایز میکند: فقرِ ظاهری و رفتاری، فقرِ باطنی و تعلق‌زدایانه، و فقرِ فنایی که در آن خودِ فاعل سلوک نیز موضوع نفی قرار میگیرد.

ریشه‌های قرآنی و عرفانی مفهوم فقر

قرآن کریم در آیهٔ ۱۵ سورهٔ فاطر، همهٔ انسانها را «فقرا به سوی خدا» معرفی میکند؛ بنابراین فقر در بنیاد الهیاتی خود، نشانهٔ نقص اقتصادی نیست، بلکه وصف وجودی مخلوق در برابر غنای مطلق حق است. آیهٔ «رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ» (قصص: ۲۴) نیز زبان نیاز به خیر الهی را در اختیار سنت عرفانی قرار داده است.

در متون صوفیانه، این بنیاد قرآنی با تجربهٔ عملی ترک تعلق پیوند خورده‌است. هجویری میان «رسم» و «حقیقت» فقر تفاوت میگذارد: افلاس و ناداری، صورت ظاهری فقر است و حقیقت آن به اقبال اختیاری به حق و رویگردانی از تعلقات بازمیگردد (هجویری، ۱۳۷۶، باب فقر). سجادی نیز در تعریف اصطلاحی فقر بر دل‌بریدن از دنیا و احساس نیاز به حق تأکید میکند (سجادی، ۱۳۷۵: ذیل فقر). دربارهٔ روایت مشهور «الفقر فخری» نیز، به سبب اختلاف در اعتبار حدیثی، در این مقاله از تعبیر «روایت منسوب» استفاده میشود و استدلال اصلی بر متن قرآن و متون صوفیانه استوار است.

فقر در اللمع: از ترک تملک تا بی‌تعلقی

سراج فقر را در شمار مقامات سلوک و پس از زهد میآورد. این ترتیب نشان میدهد که فقر، در سطح نخست، ادامهٔ عملیِ زهد است: سالک نه‌تنها از رغبت به دنیا میکاهد، بلکه رابطهٔ خود را با مالکیت و اسباب نیز بازتنظیم میکند.

در اللمع، فقیر راستین از سؤال و چشمداشت به خلق دوری میکند و ناداری را وسیلهٔ نمایش یا کسب منزلت اجتماعی نمیسازد (سراج، ۱۳۹۴، باب الفقر و صفات الفقراء).

با این همه، فقر سراج در همین سطح متوقف نمیشود. در اقوال نقل‌شده از مشایخ، مراتبی دیده میشود که «داشتن» و «نداشتن» در آنها اهمیت ثانوی پیدا میکند و سکون قلبی در هر دو حال ملاک میشود. در مرتبهٔ عالی، مسئله نه صرفاً فقدان مال، بلکه خروج از تملک نفسانی و نفی نسبت مالکانه با اشیاست. همین لایه است که امکان مقایسه با فقر فنایی عطار را فراهم میکند.

عبارت منسوب به رویم در اللمع ــ با مضمون «حقیقت فقر، عدم اشیاء و خروج از هر معلوم» ــ نشان میدهد که سنت قرن چهارم نیز ظرفیت تعبیرهای رادیکال از فقر را داشته است. بنابراین نمیتوان اللمع را نمایندهٔ «فقر صرفاً جسمانی» دانست. تفاوت در این است که سراج چنین معناهایی را در چارچوب طبقه‌بندی مشایخ، آداب و مقامات حفظ میکند و سالک همچنان در نظم تربیتیِ طریقت قرار دارد.

این ساختار را میتوان در سه حرکت خلاصه کرد: نخست، کاهش تعلق به ملک و اسباب؛ دوم، ترک سؤال و حفظ عزت و توکل؛ سوم، فراتررفتن از خودِ احساس مالکیت و از نسبت نفسانی با اشیا. به همین دلیل، فقر در اللمع هم بُعد اجتماعی و اخلاقی دارد و هم در مراتب عالی به معنایی باطنی نزدیک میشود.

فقر و فنا در منطق‌الطیر

در منطق‌الطیر، مهمترین تفاوت ساختاری آن است که فقر در میانه راه قرار ندارد؛ وادی هفتم و پایانی با عنوان «فقر و فنا» معرفی میشود. این هم‌نشینی اسمی، از آغاز نشان میدهد که در منطق عطار، فقر نه فقط شرط ادامهٔ سلوک، بلکه زبان توصیف نهایت سفر است.

کی بود این‌جا سخن گفتن رو — بعد ازین وادی فقرست و فنا
لنگی و کری و بیهوشی بود — عین وادی فراموشی بود
(عطار، ۱۳۸۴، «بیان وادی فقر و فنا»)

در این ابیات، فقر با «فراموشی» و «بیهوشی» همراه شده است. این تعبیرها را نباید به معنای نفی مطلق عقل یا بی‌اعتباری شریعت گرفت؛ بلکه در منطق تمثیلی عطار، نشانهٔ محدودیت آگاهی فردی در برابر تجربه‌ای است که از مقولات معمول ذهن فراتر میرود. بدین ترتیب، مرکز ثقل فقر از «چه چیزی دارم؟» به «منِ دارنده تا چه اندازه باقی است؟» منتقل میشود.

تصویر دریا یکی از روشنترین ابزارهای عطار برای بیان این معناست:

نقشها بر بحر کی ماند به‌جای — بحر کلی چون به جنبش کرد رای
هرک گوید نیست این، سوداست بس — هر دو عالم نقش آن دریاست بس
دایماً گم‌بوده آسوده شد — هرکه در دریای کل گم بوده شد
(عطار، ۱۳۸۴، «بیان وادی فقر و فنا»)

نقش در نسبت با دریا استقلال ندارد؛ از همین رو، فقر در این تصویر به زوال دعوی استقلال سالک تبدیل میشود. آنچه در اللمع به زبان اصطلاح، آداب و اقوال مشایخ بیان میشود، در منطق‌الطیر با تصویر محوشدن نقش در دریا صورت محسوس و تجربه‌پذیر مییابد.

تمثیل پروانه و شمع: از خبر تا سوختن

عطار برای تمایز میان دانستن و چشیدن، از حکایت پروانه و شمع بهره میگیرد. پروانۀ نخست فقط نشانی از شمع میآورد و پروانۀ دوم به آن نزدیک میشود؛ اما پروانۀ نهایی زمانی «آگاه» میشود که خود در آتش میسوزد. پیوند این حکایت با بحث فقر در آن است که معرفت نهایی با حفظ کامل تشخص فردی حاصل نمیشود.

پای‌کوبان بر سر آتش نشست دیگری برخاست، میشد مست مست
خویشتن گم کرد با او خوش به هم دست درکش کرد با آتش به هم
(عطار، ۱۳۸۴، حکایت پروانه و شمع)

در این تمثیل، «خویشتن گم‌کردن» بیان شاعرانه‌ای از همان حرکتی است که در اصطلاح عرفانی به فنا نزدیک میشود. اهمیت عطار در اینجا بیش از نوآوری اصطلاحی، در تبدیل مفهوم به صحنه و تجربه است: آموزۀ انتزاعیِ بی‌خودی به رخدادی دراماتیک و قابل تصور تبدیل میشود.

سی‌مرغ و سیمرغ: فرجام فقر

فرجام سفر مرغان نیز بر همین منطق استوار است. سی مرغ پس از عبور از وادیها، در برابر سیمرغ با صورتی از شناخت روبه‌رو میشوند که مرز میان جوینده و مطلوب را دگرگون میکند:

بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود چون نگه کردند آن سی مرغ زود
پای تا سر محو اسرار آمدند در معانی خویش گرفتار آمدند
(عطار، ۱۳۸۴، پایان منطق‌الطیر)

برای مقالۀ حاضر، نکتۀ مهم این نیست که این ابیات را به یک دستگاه فلسفی خاص فروبکاهیم؛ بلکه باید دید عطار چگونه فقر و فنا را در پایان سفر به زبان «محو»، «گم‌شدن» و از دست رفتن دعوی استقلال بازنمایی میکند. بدین‌ترتیب، فقر نهایی نه نداشتن مال، بلکه نداشتنِ تکیه‌گاه مستقل برای «من» است.

مقایسۀ تحلیلی دو متن

منطق‌الطیر	اللمع	شاخص
وادی هفتم و پایانی؛ با عنوان «فقر و فنا»	مقام چهارم در زنجیرۀ مقامات؛ پس از زهد و پیش از صبر	جایگاه در ساختار سلوک
شعر تمثیلی و رمزی؛ بهره‌گیری از حکایت، تصویر و پارادوکس	نثر تعلیمی و اصطلاح‌شناسانه؛ استناد به قرآن، حدیث و اقوال مشایخ	صورت بیان
کم‌رنگ‌تر؛ فقر مادی به‌تنهایی غایت نیست	ترک تملک، قناعت، ترک سؤال و انقطاع از اسباب	لایۀ ظاهری فقر
محو انیت، فراموشی خود و پیوند آشکار با فنا	در مراتب عالی: بی‌تعلقی، خروج از تملک نفسانی و «عدم اشیاء» در دل	لایۀ باطنی فقر

آداب در پس‌زمینهٔ سنت عرفانی حاضر است، اما بیان غالب، شهودی و تمثیلی است	پررنگ و صریح؛ فقر در منظومهٔ آداب و مراقبت سلوکی تنظیم میشود	رابطه با شریعت و آداب
فقر و فنا به‌طور صریح در یک وادی واحد به غایت سفر پیوند میخورند	مضمون فنایی در مرتبهٔ عالی فقر قابل ردیابی است، اما فقر همچنان مقامی در میان مقامات است	رابطه با فنا
خودِ سالک و تشخص فردی او در تصویرهای دریا، آتش و سیمرغ محو میشود	فاعل سلوک باقی میماند و آداب فقر را رعایت میکند؛ در مرتبهٔ عالی از تعلق و تملک نفسانی فراتر میرود	وضعیت سالک
بیان نهایت بی‌خودی و تبدیل فقر به تجربه‌ای غایی و وجودی	تربیت، مهار تعلق، توکل و آماده‌سازی برای ادامهٔ سلوک	کارکرد غالب
تشدید، غایت‌سازی و شاعرانه‌کردن لایهٔ فناییِ همان سنت	صورت‌بندی منظم و آموزشیِ سنت فقر	وجه تحول

جدول نشان میدهد که تفاوت سراج و عطار، تفاوت میان دو معنای کاملاً بی‌ارتباط نیست. در اللمع نیز فقر از سطح ظاهری عبور میکند و به بی‌تعلقی باطن میرسد؛ اما این معنا در یک نظام تعلیمی، مرحله‌بندی‌شده و متکی بر آداب قرار دارد. عطار همان جهت را به وادی نهایی میبرد و آن را با فنا یکپارچه میکند. بنابراین مناسب‌تر است از «تغییر مرکز ثقل» سخن بگوییم: از تنظیم رابطهٔ سالک با مال، اسباب و نفس، به بیان محوشدن خودِ سالک در افق حقیقت.

تفاوت زبان: تقریر در برابر تمثیل

زبان اللمع عمدتاً زبان تعریف، نقل قول و تنظیم اصطلاحات است. سراج میکوشد مرزهای فقر معتبر را از افراط، سؤال و ادعای صوفیانه جدا کند. این کارکرد، زبان او را به نثر تعلیمی و هنجارگذار نزدیک میکند. در مقابل، عطار کمتر در پی تعریف منطقی فقر است و بیشتر میکوشد آن را «نشان» دهد؛ از این رو، دریا، آتش، بیهوشی، گم‌شدن و سیمرغ ابزارهای اصلی انتقال معنا میشوند.

این تفاوت زبانی خود بخشی از تطور مفهوم است. وقتی مفهومی از درس‌نامهٔ تصوف وارد منظومهٔ تمثیلی میشود، الزاماً معنای بنیادی خود را از دست نمیدهد؛ بلکه ظرفیتهای عاطفی، وجودی و روایی آن فعال میشود. بنابراین نقش ادبیات در این تحول، صرفاً زیبا کردن اصطلاحات نیست؛ ادبیات نحوهٔ ادراک و تجربه‌کردن آنها را نیز دگرگون میکند.

فقر و فنا: تداوم و تشدید

مهمترین نتیجهٔ تطبیق این است که پیوند فقر و فنا در عطار بر خلأ تاریخی بنا نشده است. اقوال صوفیان در اللمع نشان میدهد که در مراتب عالی فقر، خروج از تعلق، نفی تملک نفس و حتی تعبیرهایی نزدیک به «عدم اشیاء» وجود دارد. پس نمیتوان گفت عطار برای نخستین بار فقر را از مادی به وجودی تبدیل کرده است.

آنچه در عطار برجسته و متمایز میشود، سه امر است: نخست، انتقال فقر از مقام میانی به وادی نهایی؛ دوم، پیوند صریح نام «فقر» با «فنا»؛ سوم، بازنمایی این معنا از طریق شبکه‌ای از تصویرها و حکایتها. این سه عامل سبب میشود فقر در منطق‌الطیر نه یکی از فضایل سلوکی، بلکه نام تجربه‌ای غایی باشد که در آن دعوی استقلال سالک فرو میریزد.

نسبت عقل و فقر

در اللمع، تمییز احوال، رعایت آداب و شناخت مراتب برای سالک اهمیت دارد و زبان متن نیز بر تفکیک و نظم استوار است. در منطق‌الطیر، عطار در بسیاری از مواضع از ناتوانی عقل جزوی در برابر عشق و تجربه‌های نهایی سخن میگوید. با این حال، تعبیر «عطار عقل را کنار میگذارد» دقیق نیست؛ مسئله محدودیت عقل جزوی در توصیف تجربه‌ای است که در زبان عرفانی با حیرت و فنا بیان میشود.

علم نیز از وقت او آگاه نیست عقل را در خلوت او راه نیست
(عطار، ۱۳۸۴، منطق‌الطیر)

از این رو، تفاوت دو متن در نسبت عقل و فقر نیز باید به تفاوت گفتمان و زبان نسبت داده شود: اللمع در مقام تنظیم و تعلیم است و منطق‌الطیر در مقام تصویرکردن مرزهای تجربه.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی اللمع و منطق‌الطیر نشان داد که مفهوم فقر در فاصله میان سراج و عطار دچار گسست مطلق نمیشود؛ بلکه برخی ظرفیتهای درونی آن تشدید و جابه‌جا میشود. در اللمع، فقر از ترک تملک، پرهیز از سؤال و انقطاع از اسباب آغاز میشود و در مراتب عالی به بی‌تعلقی عمیق‌تر و نفی تصرف نفسانی میرسد. بنابراین تلقی باطنی و حتی مقدمات تلقی فنایی از فقر، در سنت پیش از عطار قابل مشاهده است.

عطار این لایهٔ باطنی را در منطق‌الطیر به جایگاهی تازه میبرد: فقر، همراه با فنا، نام آخرین وادی میشود. این تغییر ساختاری بسیار مهم است؛ زیرا مفهوم را از یکی از منزلگاههای تربیت سلوکی به صورت‌بندی پایان سفر تبدیل میکند. در این مرحله، پرسش اصلی از نداشتن مال یا حتی نداشتن تعلق، به محوشدن دعوی استقلال «من» انتقال مییابد.

تفاوت دوم در شیوهٔ بیان است. سراج از زبان تعلیمی، اصطلاحی و استنادی استفاده میکند و عطار از تمثیل، تصویر و روایت. دریا، آتش و سیمرغ در منطق‌الطیر سبب میشوند معنایی که در متون تعلیمی با اصطلاحهایی چون تجرید، انقطاع و فنا توضیح داده میشود، به تجربه‌ای ادبی و شهودی تبدیل گردد. از این جهت، تحول فقر در عطار را میتوان «غایت‌سازی و شاعرانه‌کردن لایهٔ فناییِ فقر» نامید.

بر این اساس، تعبیر دقیق‌تر آن است که فقر از «مادی» به «وجودی» تبدیل نشده، بلکه مرکز ثقل آن از آداب و تنظیم رابطهٔ سالک با اسباب به بیان غاییِ بی‌خودی منتقل شده است. اللمع ریشه‌ها و طیف معنایی این حرکت را در قالب نظام مقامات حفظ میکند و منطق‌الطیر آن را در ساختار هفت وادی به اوج تمثیلی میرساند. این نتیجه، هم تداوم تاریخی سنت صوفیانه را نشان میدهد و هم سهم خاص عطار را بدون اغراق در نوآوری او روشن میسازد.

تشکر و قدردانی

نویسنده برخود لازم میداند مراتب تشکر خود را از مسئولان مجلهٔ بهار ادب اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی خود نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلّف و تقلّبی برای تهیهٔ آن، صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است و ایشان مسئولت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran.

Dehkhoda, Ali Akbar (1998). Dictionary. Tehran: University of Tehran.

Raqeb Isfahani, Hossein bin Mohammad (1412 AH). Al-Mofradat fi Gharib al-Quran. Researched by Safwan Adnan Davoudi. Damascus-Beirut: Dar al-Qalam and Dar al-Shamiyah.

Sadat-Taheri, Fateme and Maryam Pakdel (2019). "A Study and Analysis of the Tradition of Poverty Based on Mystical Prose Texts up to the Seventh Century AH". Persian Literature Textology, 11(2), 111-125.

Sajjadi, Seyyed Jafar (1996). Dictionary of Mystical Terms and Expressions. Tehran: Tahuri.

Serraj Tusi, Abu Nasr (2015). Al-Lume fi al-Tasavof. Edited by Reynolds A. Nicholson; Translated by Qudratollah Khayatiyan and Mahmud Khorsandi. Semnan: University of Semnan.

Attar Neyshaburi, Farid al-Din (1991). Mantiq al-Tayr (Poultry Laws). Edited by Seyyed Sadeq Goharin. Tehran: Scientific and Cultural.

Attar Neyshaburi, Farid al-Din (2005). Mantiq al-Tayr. Introduction, corrections and comments by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani. Tehran: Sokhan.

Isazadehfar, Roaya and Faramarz Jalalat (2015). "The Seven Valleys of Perfection in the tazkaratolaolia atar". The 10th International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature, 492-503.

Forozanfar, Badi'ul-Zaman (1974). Biography and Criticism and Analysis of the Works of Sheikh Farid al-Din Attar Neyshaburi. Tehran: Ibn Sina.

Qoshiri, Abul-Qasem Abdol-Karim ibn Hawazen (2008). Translation of the Qoshiriya Treatise. Corrected by Badi'ul-Zaman Forozanfar. Tehran: Zouvar.

Goharin, Seyyed Sadeq (2009). Explanation of Sufi Terms. Tehran: Zouvar.

Mousavi-Sirjani, Soheila (2006). "Poverty and Wealth (From the Perspective of Hajveri and Khwaja Abdollah Ansari)". Mystical and Mythological Literature, 3, 105-129.

Hajveri Ghaznavi, Ali ibn Uosman (1997). Kashf ol-Mahjoob. With an introduction by Qasim Ansari. Tehran: Tahouri.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. دمشق ـ بیروت: دارالقلم و الدارالشامیة.

سادات‌طاهری، فاطمه و مریم پاکدل (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل رسم فقر بر پایهٔ متون منثور عرفانی تا قرن هفتم هجری». متن‌شناسی ادب فارسی، ۱۱(۲)، ۱۱۱ـ۱۲۵.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.

سراج توسی، ابونصر (۱۳۹۴). اللمع فی التصوف. تصحیح رینولد ا. نیکلسون؛ ترجمهٔ قدرت‌الله خیاطیان و محمود خرسندی. سمنان: دانشگاه سمنان.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۰). منطق‌الطیر (مقامات طیور). به اهتمام سیدصادق گوهرین. تهران: علمی و فرهنگی.

عیسی‌زاده‌فر، رؤیا و فرامرز جلالت (۱۳۹۴). «هفت وادی کمال در تذکرةالاولیاء عطار». دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، ۴۹۲ـ۵۰۳.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری. تهران: ابن‌سینا.

قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۷). ترجمه رسالهٔ قشیریه. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: زوّار.

گوهرین، سیدصادق (۱۳۶۸). شرح اصطلاحات تصوف. تهران: زوّار.

موسوی‌سیرجانی، سهیلا (۱۳۸۵). «فقر و غنا (از دیدگاه هجویری و خواجه عبدالله انصاری)». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۳، ۱۰۵ـ۱۲۹.

هجویری غزنوی، علی بن عثمان (۱۳۷۶). کشف‌المحجوب. با مقدمهٔ قاسم انصاری. تهران: طهوری.عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۴). منطق‌الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

معرفی نویسنده

مالک شعاعی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

(Email: *malek.shoaei@iau.ac.ir*)
(ORCID:)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Malek Shoaei: Department of Persian Language and Literature, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran.
(Email: *malek.shoaei@iau.ac.ir*)
(ORCID:)